

۱۵۲

- سالشمار زندگی مارسل پروست - برگردان : ناهید طباطبائی
- « خاطره » (یک داستان کوتاه) - برگردان : صفدر تقی زاده
- کتابشناسی مارسل پروست (به فارسی و انگلیسی)

سمرقند

فصلنامه فرهنگی، ادبی، هنری
سال اول شماره دوم تابستان ۱۳۸۲

<http://www.samarkandmagazine.ir/2/index.html>



فصلنامه سمرقند

فرهنگی، ادبی، هنری

اول شماره دوم، سال

تابستان ۱۳۸۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

طوبی ساطعی

سایت: علی طباطبائی یزدی مدیر

مدیر هنری: مجید عباسی

ساطعی روابط عمومی: علی

نشانی ارسال نامه ها و مقالات

تهران، ص. پ. ۳۵۳-۱۵۶۵۵

۸۳۰۶۵۱۵ تلفن/فکس:

ISSN: 1735-0077

◀ سخنی از مهدی سحابی

◀ سالشمار زندگی مارسل پروست

◀ در بررسی و نقد آثار

◀ معرفی چند کتاب از پروست

◀ یک داستان کوتاه

◀ خاطراتی از مارسل پروست

◀ مرگ

◀ دو کتاب درباره پروست

◀ باید که سبزه بروید و ..

◀ کتاب شناسی مارسل پروست

سمرقند
فصلنامه فرهنگی، ادبی، هنری
سال اول شماره دوم تابستان ۱۳۸۲





♦♦♦ سالشمار زندگی مارسل پروست

۱۸۷۱

۱۰ ژوئیه، تولد مارسل پروست در "اوتوی ۱". او پسر آدرین پروست، استاد اگرزه پزشکی و خانم "ژان ویل ۲" است.

۱۸۷۲

تولد روبر پروست، برادر مارسل در "اوتوی". خانواده پروست در ساختمان شماره ۹ بلوار "مالزرب ۳" سکنی می‌گزیند. خانه بیلاقی "اوتوی" یکی از الگوهای پروست برای خانه بیلاقی "کمبره ۴" در رمان اوست. پروست از این خانه چنین یاد می‌کند: "این خانه که ما و دائیم در آن زندگی می‌کردیم، وسط یک باغ بزرگ بود که کوچه‌ای (منشعب از خیابان موزار) آن را به دو قسمت می‌کرد. در این خانه هیچ گونه سلیقه‌ای بکار نرفته بود. با این وجود نمی‌توانم لذت آن لحظه‌ای را که پس از گذشتن از زیر آفتاب گرم واستشمام‌عطر درختان زیرفون کوچه "لافونتن ۵" به اتاقم برمی‌گشتم، توصیف کنم."

۱۸۷۸

خانواده پروست، آن سال هم مانند سالهای قبل تعطیلاتشان را در "ایلیه ۶" نزدیک "شارتر ۷" می‌گذرانند.

۱۸۷۹

استاد پروست، به عضویت آکادمی پزشکان برگزیده می‌شود.

۱۸۸۱

مارسل پروست هنگام بازگشت از گردش در جنگل "بولونی" با اولین حمله آسم‌روبرو می‌شود. او می‌نویسد: "طفلی که از بدو تولد تنفس می‌کند بی آن که هرگز به این امر دقت کرده باشد، نمی‌داند این هوایی که به آرامی سینه‌اش را پر می‌کند و او حتی متوجهش نیست، چقدر برای زندگی ضروری است. آیا در بحران یک تب، هنگام تشنج دچار تنگی



نفس می‌شود؟ او در تلاش نومییدانه برای بودن، تقریباً برای زندگی است که تقلا می‌کند. برای آرامش از دست رفته‌اش که آن را باز نمی‌یابد مگر با هوایی که نمی‌دانست این قدر با زندگی او عجین شده است. "مارسل برای اولین بار به تئاتر می‌رود.

۱۸۸۲

مارسل پروست به کلاس اول دبیرستان "کندرسه ۸" می‌رود و در همان‌جا تحصیلات متوسطه را به پایان می‌رساند.

۱۸۸۵

مارسل پروست در اکتبر وارد کلاس چهارم دبیرستان می‌شود و مثل هر سال بیشتر اوقات از مدرسه غیبت می‌کند. پدر او عنوان استادی بهداشت همگانی را در دانشگاه پزشکی پاریس بدست می‌آورد.

۱۸۸۶

نخستین پاسخ‌های او به يك پرسش نامه، آهنگسازان محبوب او: "موزار" و "گونو". خوشبختی در چیست: "زندگی در کنار تمامی کسانی که دوستشان می‌دارم، در فضایی سرشار از زیبایی‌های طبیعت، تعدادی کتاب و پارتیتور، تئاتر فرانسوی که در دسترس باشد."، "جدائی از مامان برای او مصیبت بزرگی است." در زندگی خصوصی نوابغ خطایی است که او برای آن بیشترین اغماض را می‌پذیرد. در پائیز آخرین تعطیلات را در "ایلیه" می‌گذراند و با رغبت و شوق آثار "اوگوستین تیری ۹" را می‌خواند.

۱۸۸۷

مارسل در "شانزه لیزه" با "ماری دو برناردکی ۱۰" الگوی "ژیلبرت سوان" بازی می‌کند. در اکتبر به کلاس ششم دبیرستان می‌رود و انشای قابل توجهی می‌نویسد: "راسین را عاشقانه دوست داشتن به سادگی یعنی عاشقانه‌ترین، ژرف‌ترین، لطیف‌ترین، دردناک‌ترین و صمیمانه‌ترین مکاشفه در زندگی بسیاری از انسان‌های دوست داشتنی ورنجدیده..."

۱۸۸۸

مارسل آثار "بارس ۱۱"، "زان ۱۲"، "لوکت دولیل ۱۳" و "لوتی ۱۴" را مطالعه می‌کند. او به "دانیل هالوی ۱۵" می‌نویسد: "من دوستانی دارم بسیار باهوش، با اخلاق بسیار ظریف که يك بار با دوست پسری تفریح کرده‌اند. اول جوانی‌ها. بعدها رفتند سراغ زن‌ها (...). فکر نکنید که من بچه‌باز هستم. از دیدن آن‌ها ناراحت می‌شوم. اخلاقاً سعی می‌کنم دست نخورده باقی بمانم، حتی اگر بخاطر رعایت حفظ ظاهر هم شده." در اکتبر تحصیل در رشته فلسفه را شروع می‌کند. او استاد خود "دارلو ۱۶" را در شخصیت آقای "بولیه ۱۷" در رمان "ژان

سانتوی" به تصویر می‌کشد. او يك ماجرای عشقی افلاطونی به يك خانم درباری مشهور به نام "لور هیمان ۱۸" را از سر می‌گذراند، این زن یکی از الگوهای "اودت سوان" است. مارسل با دوستان دبیرستان "کندرسه" مجله "ورت" و سپس "لیلا" را به چاپ می‌رساند.

۱۸۸۹

۱۵ ژوئیه، مارسل دیپلم ادبیات می‌گیرد. به "آنا تول فرانس ۱۹" که حدود چهار سال آثار الهی او را حفظ می‌کرده نامه می‌نویسد. گذراندن تعطیلات در "اوستاند ۲۰". در ماه نوامبر مارسل پروست برای خدمت نظام یکساله به "اورلئان ۲۱" اعزام می‌شود.

۱۸۹۰





به دنبال تجربه خدمت نظام در "خوشی‌ها و روزها" و "ژان سانتوی ۲۲" چنین می‌نویسد: "همه چیز دست به دست هم داده تا امروز از این دوره زندگی من یک سلسله‌خاطره‌های پر از حقیقت زیبا و جذاب فراهم آید، خاطراتی که زمانه بر روی آنها اندوه‌دلنشین و حالت شاعرانه‌اش را پراکنده ساخته". ماه سپتامبر به کابور می‌رود. مارسل در ۱۴ نوامبر از خدمت نظام مرخص می‌شود. او در دانشکده حقوق پاریس و مدرسه آزادعلوم سیاسی نام‌نویسی می‌کند. در خانه خانم "ژنویواشتراس ۲۳" (دختر هالوی) و بیوه "ژرژ بیزه" موپاسان را ملاقات می‌کند. این خانم برای همیشه رازدار و سنگ صبور مارسل پروست باقی می‌ماند.

۱۸۹۱

تعطیلات را در "کابور" و "تروویل ۲۴" می‌گذراند. با "وایلد ۲۵" و "بارس" ملاقات می‌کند. سال دوم رشته حقوق و علوم سیاسی را می‌گذراند. برای مجله "منسول ۲۶" وقایع روزانه و اخبار تهیه می‌کند.

۱۸۹۲

پروست و دوستانش "گرگ ۲۷"، "دریفوس ۲۸"، "هالوی" و "فینالی ۲۹" مجله "بانکه ۳۰" را بنیان می‌گذارند. مارسل نقدهای ادبی و ستونی را که بعدها در "روزها و خوشی‌ها" جمع‌آوری شده به چاپ می‌رساند و روابط اجتماعی خود را گسترش می‌دهد. در خانه "پرنسس ماتیلدا ۳۱" و "مادام آرماند دوکایاوه ۳۲" حضور می‌یابد و در خانه اوست که با آناتول فرانس و "هنری دوروتچیلد ۳۳" آشنا می‌شود. او به دومین پرسش نامه خود چنین پاسخ می‌گوید. مهم‌ترین شاخصه خلق و خوی او چنین است. "نیاز به این که دوستش بدارند، تصریحاً نوازشش نکنند و بیشتر بهش برسند تا تعریفش را بکنند." او در وجود مرد، زیبایی‌های زنانه و در وجود زن خصلت مردانه را دوست دارد. عیب اصلی خود را به راحتی بیان می‌کند. "ندانستن و نخواستن" و نویسندگان مورد علاقه‌اش، "فرانس"، "لوتی ۳۴"، "بودلر ۳۵"، "وینی ۳۶" و موسیقی دانان محبوبش "بتھوون"، "واگنر" و "شومان". در ماه ژوئیه "ژاک امیل بلانش ۳۷" پرتره مشهور او را به پایان می‌رساند.

۱۸۹۳

مجله "بانکه" متن‌های دیگری از پروست از جمله "زن تجاوزگر یا محفلی" را چاپ می‌کند اما در ماه مارس انتشار آن متوقف می‌گردد. در ۱۳ آوریل در منزل "مادلن لومر ۳۸" نقاش با "زوبردو مونتسکیو ۳۹" ملاقات می‌کند: "آغاز یک دوستی بزرگ، مارسل با مجله "بلانش" همکاری می‌کند. در تابستان شروع به نوشتن یک رمان به صورت نامه نگاری با دوستانش منجمله "هالوی ۴۰" و "گرگ ۴۱" می‌کند. او در این رمان نامه‌های یک زن عاشق پیشه به یک افسر جزء را می‌نویسد. پروست داستان مهم "بی تفاوت" را به رشته تحریر درمی‌آورد و در سال ۱۸۹۶ در مجله "لاوی کونتیمپورن ۴۲" به چاپ می‌رساند، این داستان طرح اولیه عشق سوان را دربر دارد. در ماه اوت به "سنت موریس ۴۳"، در سپتامبر به "اویان ۴۴" و بعد به "تروویل ۴۵" می‌رود. دوست او "ویلی هیث ۴۶" که "خوشی‌ها و روزها" را به او تقدیم کرده بود، می‌میرد. مارسل لیسانس حقوق خود را می‌گیرد. اول دسامبر شش "اتود" در مجله بلانش به چاپ می‌رساند که از آن جمله "شب نرسیده" و "اعتراف‌های یک زن همجنس‌گرا" است. او می‌نویسد: "این داستان نه کمتر از چیزهای دیگر اخلاقی است و نه بیشتر غیر اخلاقی که یک زن لذت خود را با زن دیگری می‌جوید و نه با یک غیرهمجنس خود. دلیل این عشق را باید در یک اختلال عصبی جستجو کرد که بطور بسیار انحصاری می‌خواهد محتوای اخلاقی داشته باشد."

۱۸۹۴

ماجرای دریفوس آغاز می‌شود. مارسل نیز چون پدرش در سلك طرفداران او درمی‌آید. او چند شعر می‌سراید که در "حرف دل نقاشان" در رمان "خوشی‌ها و روزها" آمده است. در ۲۱ مه پروست با "رینالد هان ۴۷" ملاقات و به مدت دو سال با او زندگی می‌کند. عشقی بزرگ بارور می‌شود. در ۳۰ مه مونتسکیو در ورسای ضیافتی می‌دهد که پروست در "گلاوا ۴۸" آن را توصیف می‌کند.

پروست در مقاله‌ای به نام "موسیقی پرستی" "بووار" و "پکوشه" از "اوبر ۴۹"، "واگنر"، "گونو"، "وردی"، "ساتی"، "بتھوون"، "باخ"، "سن سانس"، "ماسنه ۵۰" و "هان ۵۱" نام می‌برد. نامه‌های او علاقه وی را به "واگنر" و "فوره" نشان می‌دهد. او یکی از اجراهای "بتھوون" را در ستون "یکشنبه‌ای در کنسرواتوار" تفسیر می‌کند.

۱۸۹۵



پروست با شوریدگی آثار "امرسون ۵۲" را می‌خواند و اغلب به تئاتر، کنسرت و اپرایی رود. او چنین می‌نویسد: هرچه کارهای واگنر افسانه‌ای‌تر می‌شود من او را انسانی‌تر می‌بینم و متعال‌ترین خیال‌پردازی او به نظرم چیزی جز زبان نمادین و گیرای اخلاقی نیست. "۲۷ مارس، مارسل در رشته لیسانس دولتی فلسفه قبول می‌شود. او با "دوده ۵۲" و "مونتسکیو ۵" رفت و آمد دارد و در سالن‌های ادبی با شرکت اشخاص سرشناس شرکت می‌کند. پروست موفق می‌شود در مسابقه استخدام بدون حقوق در کتابخانه‌های مازارین پذیرفته شود. او در ژوئن آغاز به کار می‌کند، اما بخاطر بیماری مرخصی می‌گیرد. او تعطیلات را در آلمان، "کروزناخ ۵۵" می‌گذراند، ماه اوت را با "رینالدان" در "دیپ ۵۶"، سپتامبر را در "بل رینالد ایل ۵۷" و بعد در "بگ میل ۵۸" می‌گذراند. پروست در آنجا بیش از صد صفحه از رمان "ژان سانتوی" را می‌نویسد که بعد از مرگش چاپ می‌شود. در ۲۹ اکتبر مجله "هیدومادیره ۵۹"، "مرگ بالداسار سیلواند ۶۰" را به چاپ می‌رساند. پروست مقاله‌های گوناگونی درباره "شاردن و رامبراند"، "موزار"، "سن سان" می‌نویسد و با "اناتول فرانس" و "فلور" مقایسه شان می‌کند.

۱۸۹۶

او ملاحظاتی درباره "ژول لومتر ۶۱" و "ژول رنار ۶۲" را به رشته تحریر درمی‌آورد. ۱۰ مه دایمی بزرگ پروست "لوئی ویل ۶۳" که صاحب خانه "اوتوی" بود، مانند مارسل در سالها بعد، بر اثر ذات‌الریه که تمام نشانه‌هایش تشخیص داده شده بود، می‌میرد. پروست با "لوسین دوده ۶۴" ارتباط می‌یابد. ۱۲ ژوئن "کالمن لوی ۶۵"، "خوشی‌ها و روزها" را منتشر می‌کند، این شامل تمامی نوشته‌هایی است که تا آن زمان از او به چاپ رسیده است. ۳۰ ژوئن "ناته ویل ۶۶" پدر بزرگ مادری پروست می‌میرد. ۱۵ ژوئیه، "در برابرهام" را در مجله "بلانش" به چاپ می‌رساند. در این مقاله پروست، فاصله خود را بامکتب سمبولیسم و "مالارمه" مشخص می‌کند. تعطیلات را در "مون دوره ۶۷" می‌گذراند و به مطالعه آثار "بالزاک"، "دوما"، "سنت بوو" و "روسو" مشغول می‌شود. در اکتبر چندروزی را در "فونتن بلو ۶۸" می‌گذراند و در آنجا گفتگوی تلفنی "ژان سانتوی" را می‌نویسد. مادرش به او می‌گوید که "باید قلبی کمتر رئوف و مهربان داشته باشد". به مطالعه آثار "شکسپیر" و "گوته" و "جرج الیوت ۶۹" می‌پردازد و به سخنان "ژورس" در مجلس گوش می‌دهد و در رمان "ژان سانتوی" او را با ویژگی‌های شخصیت "کوزون ۷۰" به تصویر می‌کشد.

۱۸۹۷

با "ژان لورن ۷۱" که در مجله به او حمله کرده، درمی‌افتد. در مارس منزل "اوتوی" به فروش می‌رود. در ماه اوت با مادرش به "کروزناخ" سفر می‌کند. ۱۶ دسامبر، "آلفونس دوده" می‌میرد و پروست مقاله "خداحافظی‌ها" را برای او می‌نویسد که در مجله "پرس ۱۹ ۷۲" دسامبر چاپ می‌شود. پروست "راسکین ۷۳" را کشف می‌کند.

۱۸۹۸

ماجرای "دریفوس" دامنه پیدا می‌کند. "زولا"، "من متهم می‌کنم" را در نشریه "اورور ۱۳ ۷۴" ژانویه به چاپ می‌رساند. درخواستی جهت تجدیدنظر در مورد ماجرای دریفوس با امضای روشنفکران، بخصوص "مارسل پروست" و "اناتول فرانس"، روز ۱۴ ژانویه در روزنامه منتشر می‌شود. محاکمه دریفوس از ۷ تا ۲۳ فوریه ادامه می‌یابد که پروست در ژان سنتوی از آن نام می‌برد. در ژوئیه مادام پروست تحت عمل جراحی سرطان قرار می‌گیرد که "عمل بسیار سختی" است. مدتی در "تروویل" اقامت می‌کند و بعد برای دیدن نمایشگاه نقاشی رامبراند در آمستردام به هلند می‌رود. او مقالاتی درباره رامبراند و "گوستاو موروه ۷۵" می‌نویسد که بعد از مرگش چاپ می‌شود.

۱۸۹۹

پروست رمان "ژان سنتوی" را کنار می‌گذارد تا تمامی وقت خود را به "راسکین" اختصاص دهد. اواخر تابستان را که در "اویان ۷۶" می‌گذراند در رمان ناتمام خود به شرح "خاطرات دریا در کنار دریاچه ژنو" می‌پردازد. اتودی را درباره "راسکین" آغاز می‌کند واز او کتاب "تورات آکین" را ترجمه می‌کند و خود دوباره از کلیسای این شهر بازدید می‌کند.

۱۹۰۰

بیستم ژانویه "راسکین" در لندن فوت می‌کند: "حس می‌کنم چقدر مرگ حقیر است، وقتی می‌بینم چقدر این پیکر با قدرت زندگی کرده، چقدر او را تحسین می‌کنم، چقدر به حرف‌های او گوش می‌دهم و چقدر می‌کوشم تا او را بفهمم و چقدر بیشتر از خیلی از زنده‌ها از او متابعت می‌کنم."

پروست درباره متخصصین زبان‌شناسی انگلیسی شروع به انتشار يك سلسله مقاله‌می‌کند. اول مارس از پست عضویت در کتابخانه مازارین مستعفی می‌شود. در پایان آوریل با مادرش به ونیز می‌رود و در "پادو۷۷" از فرسك‌های "گیوتو۷۸" که در سوان از آنها یاد کرده، دیدن می‌کند. در ماه اکتبر تنها به ونیز باز می‌گردد. در غیاب او، خانواده به‌ساختمان شماره ۴۵ کوچه "کورسل۷۹" نقل مکان می‌کنند.

۱۹۰۲

هفت ژوئن، پروست "تریستان و ایزوت" را گوش می‌کند. چهارده ژوئیه "چارلز هاس ۸۰"، الگوی سوان می‌میرد. در اکتبر سفرهای کوتاهی به "آمیواز ۸۱"، "شارتر" و "بروز ۸۲" می‌کند تا از نمایشگاه نقاشی‌های ابتدائی "مکتب فلامان" دیدن کند. سپس با "فنون ۸۳" به هلند می‌رود. در آنجا برای اولین بار تابلوی "چشم انداز دلف" اثر "ورمیر ۸۴" را مشاهده می‌کند. در دسامبر هنگام حرکت "فنون" که به مأموریتی در قسطنطنیه می‌رود، ساعات یاس‌آوری را می‌گذراند.

۱۹۰۳

دوم فوریه، روبر پروست، برادر مارسل با "مارت دوبوا - آمیو ۸۵" ازدواج می‌کند. بیست و پنجم فوریه، فیگارو اولین اخبار روزانه درباره "سالن‌ها" را که مارسل نوشته، چاپ می‌کند. در این مطلب حرف‌های بسیاری درباره "سنت بوو ۸۶" گفته می‌شود. پروست با بسیاری از اشراف مانند "دوک دوگیش ۸۷"، "پرنس لئون رادزیویل ۸۸"، "مارکی دالبوفرا ۸۹" (الگوی سن لوپ)، ارتباط می‌یابد. اوت را در "تروویل" و سپتامبر را در "بورگونی ۹۰" و "اویان" می‌گذراند. بیست و شش نوامبر استاد "آدرین پروست" می‌میرد. مارسل می‌نویسد: "نمی‌توانید بفهمید که او چقدر مهربان و ساده بود. من درصدد کسب‌رضایت او نبودم. زیرا خوب می‌دانستم که همیشه در زندگی او نقطه تاریکی به حساب می‌آمدم - اما محبتم را به او نشان می‌دادم)... خوشبختی مبهم من فقط بازتابی از آن خوشبختی بود که وقتی در کنار پایا و مامان بودم در آنها می‌دیدم."

۱۹۰۴

پروست مقاله‌هائی در مورد "راسکین" و درباره سالن‌ها می‌نویسد، ضمناً کار بر روی "کنجد و سوسن‌ها" اثر راسکین را آغاز می‌کند. کتاب "تورات آمی بین ۹۱" توسط "مرکوردو فرانس" انتشار می‌یابد. در ماه اوت، با کشتی گردشی در سواحل "نورماندی ۹۲" و "برتانی ۹۳" می‌کند. ۱۶ اوت مقاله "مرگ کلیساهای جامع" را در فیگارویه چاپ می‌رساند. سلامتی به خطر می‌افتد. مشاوره‌های پزشکی بی‌ثمر انجام می‌گیرد و چنین می‌نویسد: "هر حمله بیماری نمی‌دانم چه اختلالی را در ارگان‌هایم بدنام بوجود می‌آورد که انگار با شتاب به لحظه آخر می‌روم."

۱۹۰۵

پروست یکی از زیباترین نوشته‌های خود "مقدمه‌ای بر کنجد و سوسن‌ها" را می‌نویسد، که در ۱۵ ژوئن در مجله چاپ می‌شود. در ماه اوت مقاله جدیدی را به نام "استاد زیبائی" درباره "مونتسکیو" به نگارش درمی‌آورد. او به "سن سیمون ۹۴" و "هومر ۹۵" علاقه پیدا می‌کند. در اوایل سپتامبر، مارسل، مادرش را در سفر به "راویان" همراهی می‌کند که از آنجا به حالت اورژانس به پاریس برگردانده می‌شود و در ۲۶ سپتامبر در ۵۶ سالگی از بیماری نفریت کلیوی می‌میرد. مارسل می‌نویسد: "زندگی من، پس از این یگانه هدف خود را از دست داد. تنها شیرینی خود را، تنها عشق خود را و تنها تسلی بخش خود را" پروست بعدها می‌گوید: "مامان، هنگام مرگ مارسل کوچولو را با خود برد". او حدود ۳ دسامبر در يك آسایشگاه بستری می‌شود.

۱۹۰۶

حدود ۲۵ ژانویه، از آسایشگاه بیرون می‌آید و می‌گوید: "مداوا بزرگ‌ترین آسیب‌ها را به من می‌رساند." پروست تا مارس بستری است و به تصحیح نمونه چاپی "کنجد و سوسن‌ها" می‌پردازد که ماه مه در "مرکوردو فرانس" به چاپ می‌رسد. از ۶ اوت تا آخر دسامبر، مارسل در "ورسای" در هتل "رزرووار ۹۶" سکنی می‌گزیند. در اکتبر آپارتمان "ژرژ ویل ۹۷" که تازه در گذشته (یعنی آپارتمان شماره ۱۰۲ واقع در بلوار "آسمان ۹۸" را اجاره می‌کند و در پایان سال به آنجا نقل مکان می‌کند و می‌نویسد: "يك آپارتمان بسیار زشت و بسیار کثیف درختان، چیزهایی که ازش فرار می‌کردم، اما تنها جایی بود که می‌توانستم پیدا کنم که مامان آنجا را خوب می‌شناخت."



۱۹۰۷

پروست مجدداً شروع به نوشتن "عواطف پدر فرزندی يك پدرکش" می‌کند، در ۳۱ ژانویه درباره يك واقعه شهری به شرح و توضیح اسطوره ادیب می‌پردازد. در ماه مارس، مقاله‌ای درباره "آنا دونوالیس ۹۹" می‌نویسد و در جلسات بازخوانی خاطرات مادام "دوبواین ۱۰۰" الگوی مادام دو ویلپاریزیس، مقاله دیگری می‌نویسد. صفحاتی از این مقالات را بعدها در "در جستجو..." می‌آورد. ۱۱ آوریل، در يك شب نشینی در منزل "پرنسس دوپولیناک ۱۰۱" شرکت می‌کند و می‌نویسد: "چقدر تمامی اشخاصی که می‌شناختم پیر شده‌اند." در ۲۳ ژوئیه "يك مادر بزرگ" را در فیگارو چاپ می‌کند و می‌نویسد: "هیچ چیز دوام نمی‌یابد، حتی مرگ". اوت را در کابور که دیگر تا سال ۱۹۱۴ آنجا را ندید، می‌گذراند. از کلیساهای دیدن می‌کند و مقاله‌ای را در فیگارو، ۱۹ نوامبر با عنوان "برداشت‌های سفر با اتومبیل" انتشار می‌دهد.

A mon cher petit Robert
 Son malheureusement fidèle
 et tendre ami. Marcel Proust

دستخط مارسل پروست

۱۹۰۸

سالی بزرگ که پروست شاهکار سترگش را آغاز می‌کند. در ژانویه اولین صفحات آن به قصد يك رمان (شصت و پنج صفحه) به روی کاغذ می‌آید. نگارش تقلیدآمیز با الهام از لوموان قلب‌ساز که در روزنامه فیگارو، ۲۱ نوامبر، یا ۱۴ مارس به چاپ می‌رسد. در ماه مه می‌نویسد "من مشغول نوشتن اتود طبقه اشراف هستم. يك رمان پاریسی، يك اتود درباره سنت بوو، و فلور، يك اتود درباره زنان، يك اتود درباره "همجنس بازی" که امکان انتشارش هم کم است، يك اتود درباره ویترا، یکی درباره سنگ قبرها، یکی درباره رمان". تابستان را در کابور و سپتامبر را در ورسای می‌گذراند. در نوامبر یادداشت‌هایی درباره سنت بوو در دفتر یادداشت‌های ۱۹۰۸ می‌نویسد. در دسامبر پروست بین دو فرمول تردید دارد: يك اتود یا يك فرم بیشتر قصه دار که می‌تواند مادرش و مناظرات او را دربر گیرد.

۱۹۰۹

پروست تدریجاً از طرح "سن بوو" که هم خاطرات است و هم داستان و اتود، به آغاز يك رمان واقعی یعنی اولین روایت‌های "کمبره" و "زمان بازیافته" می‌رسد. در ماه مارس سه ناشر "نوشته‌های تقلید شده (V)"، را نمی‌پذیرند. انتشار مقالات به خاطر نحوه تنظیم جزوه‌های پروست به تدریج چاپ می‌شود: "در این سال فقط پانزده مقاله منتشر می‌شود، در نیمه‌های ماه اوت، مارسل پروست کتاب "درباره سنت بوو" را به "الت ۱۰۲" مدیر نشر رکورد و فرانس پیشنهاد می‌کند که رد می‌شود. در نتیجه این کتاب چهارصد صفحه‌ای روز به روز حجیم‌تر می‌شود. در ماه نوامبر پروست مطالبی را که درباره کمبره نوشته به ماشین نویس می‌سپرد.

۱۹۱۰

این سال، سال جمع و جور کردن نوشته‌هاست. پروست دوازده دفتر را نوشته است. فیگارو در بهار، این رمان را رد می‌کند. او تابستان را در "کمبره" می‌گذراند و اول اکتبر به پاریس باز می‌گردد. پروست در دفترهایش روی چند بخش، اقامت در کنار دریا که بخشی از "دوشیزگان شکوفا" می‌شود و "عشق سوان" و "طرف گرمانت" کار می‌کند.

۱۹۱۱

پروست این سال را وقف گسترش قسمت‌های اصلی رمانش که فکر می‌کند شامل دو جلد است، می‌کند: "زمان از دست رفته" و "زمان بازیافته". به کمک گوشه‌های موسیقی‌واگنر، پلئاس و ملیزاند گوش می‌دهد که اغلب از آن نام می‌برد و "نوشته‌های تقلیدآمیز" را ادامه می‌دهد. سه ماه را در "کابور" می‌گذراند و در آنجا بقیه کارهایش را به دست‌ماشین نویس می‌سپارد. عنوان روی جلد چنین است: "تواتر احساسات، زمان از دست‌رفته، قسمت اول". بخش دوم به صورت دست‌نوشته می‌ماند. این روایتی از رومان است که پروست قصد دارد سال بعد به ناشر بسپارد.

۱۹۱۲

تا این تاریخ می‌توان تعداد صفات رمان نوشته شده توسط پروست را دویست صفحه تخمین زد. بخش اول به "فاسکل ۱۰۳" و بعد به مجله ادبی "نوول رو و فرانسز ۱۰۴" پیشنهاد می‌شود که در آخر سال آن را رد می‌کنند. ژید در ژانویه ۱۹۱۴ به پروست می‌نویسد که ابتدا او را يك "خودنمای سالنی و يك تازه کار" می‌دانسته است.

۱۹۱۳

"آلدورف ۱۰۵" رمان او را رد می‌کند. بنابراین پروست رمان را به نشر "گراسه ۱۰۶" می‌فرستد تا به هزینه خودش چاپ شود. قرارداد در ۱۱ مارس امضا می‌شود. در این زمان او با بزرگ‌ترین عشق زندگی‌اش در منزل خود جا داده. از آوریل تا اکتبر به تصحیح نمونه چاپی "سوان"، پنج بازی پی درپی (می‌پردازد. پروست باید مجلدی را که در ۱۱ نوامبر از کتاب‌فروشی خارج شده، خلاصه کند. او در فهرستی عنوان دو جلد دیگر را اعلام می‌کند، "طرف گرمانت" و "زمان بازیافته". در آغاز دسامبر "آگوستینلی" به "آنتیپ ۱۰۸" می‌گریزد. او می‌خواهد خلبان شود. پروست برای برگرداندن او می‌کوشد، پیغام‌هایی می‌فرستد، پول هدیه می‌دهد، بی‌فایده است. چند مقاله درباره سوان انتشار می‌یابد. پروست از آنها زیاد رضایت ندارد.

۱۹۱۴

پروست "طرف گرمانت" را برای نشر "گراسه" آماده می‌کند و در مقابل نقدهائی که بر سوان نوشته می‌شود، با نامه از خود دفاع می‌کند. ۳۰ می آگوستینلی در هواپیما خودکشی می‌کند و این برای پروست بسیار دردآور است. او می‌نویسد: "می‌دانستم چه اتفاقی می‌افتد، هر دفعه که سوار تاکسی می‌شدم، از ته قلب امیدوار بودم اتوبوسی که می‌آید مرا له کند". در سپتامبر می‌نویسد: "من آلفرد را واقعاً دوست داشتم، دوست‌داشتن برای بیان احساسم کافی نیست، او را می‌پرستیدم". پروست شخصیت آلبرتین را در دست‌نوشته‌های خود می‌گنجاند و "گریخته" را شروع می‌کند. از طرف دیگر "گراسه" تا سال ۱۹۱۴، نمونه‌های چاپی "طرف گرمانت" را آماده و حاضر می‌کند. در شماره‌های ژوئن و ژوئیه خلاصه این صفحات را چاپ می‌کند. با اعلام جنگ، پروست از سربازی معاف می‌شود. از "سلیست آلبارده ۱۰۹" می‌خواهد که در خانه او زندگی کند. او هرگز پروست را ترك نمی‌کند. در ۱۷ دسامبر "برتراند دو فنلون" کشته می‌شود.

۱۹۱۵

جنگ فعالیت‌های "گراسه" را متوقف می‌کند. پروست از این فرصت برای وسعت‌دادن طرح اولیه استفاده می‌کند، روی طرح "سدوم و گومورا" کار می‌کند و به دنبال آن داستان آلبرتین را می‌نویسد. مارسل دوستان دیگری را از دست می‌دهد: "گاستون دوکایاوه ۱۱۰" و "روبروت دومیر ۱۱۱" را که در جنگ کشته می‌شوند.

۱۹۱۶

مجله "لانول روو فرانسز" از سال ۱۹۱۴ خواهان چاپ آثار پروست بود. بوسیله "رنه بلوم ۱۱۲" برادر "لئون"، مذاکراتی با "گراسه" ناشر انجام می‌شود. گراسه که به کلینیکی در سوئیس پناهنده شده بود، در اول اوت می‌نویسد که برغم میلش او را متعهد به قرارداد خود نگه نمی‌دارد و در ۲۹ اوت از انتشار چاپ دومین جلد "در جستجوی زمان از دست رفته" منصرف می‌شود. پروست با "کوکنو ۱۱۳" و "موران ۱۱۴" دوست می‌شود و روابط اجتماعی را از سر می‌گیرد. او هنگام جنگ در پاریس شروع به نوشتن اپیزود زمان بازیافته می‌کند و از فاحشه‌خانه "لوکوزیا ۱۱۵" دیدن می‌کند.

۱۹۱۷

پروست به کارش ادامه می‌دهد تا دست‌نویس "سدوم" و "زمان بازیافته" را به شکل نهائی درآورد. شب‌ها در رستوران "لاروا ۱۱۶" یا در "ریتز ۱۱۷" با پرنسس "سوتزو ۱۱۸" دوست "موران" شام می‌خورد. دوستی عمیقی با "پیر دوپولیناک" پیدا می‌کند. "امانوئل بیسکو ۱۱۹" برادر آنتوان می‌میرد. او به تصحیح نمونه‌های چاپی، جهت تجدید چاپ "طرف خانه سوان" و سپس "در سایه دوشیزگان شکوفا" برای انتشارات گالیما می‌پردازد.

۱۹۱۸

این سال صرف تصحیح نمونه‌های چاپی و دادن شکل نهائی به "در جستجوی" از ابتدای "سدوم" می‌شود. پروست از طرف دیگر به شب زنده‌داری‌های گوناگون می‌پردازد، انگار برای آخرین بار در زندگی دم را غنیمت می‌شمارد. در این سال یا سال بعد، آخرین منشی خود "هنری روخا ۱۲۰" را به استخدام درمی‌آورد. ۳ فوریه، برای اولین بار با "فرانسوا موریاک ۱۲۱" اقامت می‌کند. اوایل آوریل، دچار يك حمله آسم سبک می‌شود. در آوریل "سوان" را در چهار جلد تکمیل می‌کند. ۳۰ نوامبر، چاپ "در سایه دوشیزگان شکوفا" به انجام می‌رسد.

۱۹۱۹

پروست به اجبار آپارتمان خود در بلوار "آسمان" را ترك می‌کند و موقتاً در منزل "رژان ۱۲۲" در خیابان "لورن بیشا ۱۲۳" ساکن می‌شود. بعد، در اول اکتبر به طور کامل به شماره ۴۴ خیابان "هاملن ۱۲۴" نزدیک خیابان "کلبره ۱۲۵" اسباب کشی می‌کند. در پایان ژوئن، چاپ مجدد "طرف خانه سوان"، "در سایه دوشیزگان شکوفا" و "تقلیدها و تألیفات گوناگون" به کتاب‌فروشی‌ها می‌رسد.

۱۰ دسامبر جایزه گنکور با شش رای مقابل چهار رای برای رمان "چلیپاهای چوبی" به "در سایه دوشیزگان شکوفا" تعلق می‌گیرد. این جایزه موجی از انتقادات را علیه پروست برمی‌انگیزاند که او در رمان "زمان بازیافته" به آنها پاسخ می‌دهد.

۱۹۲۰

اول ژانویه انتشارات NRF، "سخنی درباره سبک فلور" را منتشر می‌کند که این مقاله بسیار مبتکرانه‌تر از نقدهای ادبی دیگر اوست. "طرف گرمانت" در اکتبر منتشر می‌شود. مجله پاریس شماره ۱۵ نوامبر "برای يك دوست، ملاحظات درباره سبک" را منتشر می‌کند.

۱۹۲۱

۳۰ آوریل چاپ "طرف گرمانت" جلد دوم و "سدوم و گومورا" جلد اول را به اتمام می‌رساند. پروست هنوز چهار جلد دیگر را پیش‌بینی می‌کند. در ژوئن مقاله "درباره بودلر" در مجله NRF به چاپ می‌رسد. آخرین منشی پروست "روخا" باید به آرژانتین برود. در سپتامبر حوادث مختلفی سلامتی او را تهدید می‌کند، زمین می‌خورد و بر اثر اشتباه يك داروساز مسموم می‌شود. در نوامبر خلاصه‌ای از جلد دوم "سدوم" به نام "حسادت" در "اولیبره (۱۲۶) ۸" به چاپ می‌رسد. در همان ماه پروست دست‌نویس "سدوم و گومورا" را به گالیما می‌سپارد و اعلام می‌کند که جلد سوم "سدوم" شامل دو بخش است.

۱۹۲۲



در شش ماهه اول سال شاید هم از سال ۱۹۲۱ "ابوون آلباره ۱۲۷" دختر برادر سلسلست مأمور ماشین کردن "اسیر" و گریخته "سدوم جلد سوم" می‌شود. در اوایل بهار به گفته سلسلست، پروست اعلام می‌کند که نقطه پایان را بر نوشته خود گذاشته است. مارسل می‌گوید: "حالا، می‌توانم بمیرم." "سدوم و گومورا" جلد دوم در آغاز ماه مه برای فروش آماده می‌شود. ۱۸ مه، مارسل با "جویس ۱۲۸" و "استراوینسکی ۱۲۹" بعد از اولین اجرای "رنار ۱۳۰" ملاقات می‌کند. هیچ کششی بین آنها وجود ندارد. پروست باز بر روی متن ماشین شده "اسیر" و "گریخته" کار می‌کند. او روی بخش آخر نسخه‌های ماشین شده عنوان "آلبرتین ناپدید می‌شود" را می‌گذارد تا از هرگونه اشتباه آن با "گریخته" اثر تاگور ۱۳۱ که تازه چاپ شده، جلوگیری کند. در سپتامبر، وضع سلامتی پروست به هم می‌ریزد. سرگیجه پیدا می‌کند و چند بار زمین می‌خورد. اوایل اکتبر، در یک شب نشینی، در خانه "بئومونه ۱۳۲" به بیماری برونشیت مبتلا می‌شود و به دنبال این بیماری ذات‌الریه می‌کند. در آخرین نامه او به گالیمار آمده: "من در این لحظه گمان می‌کنم واجب‌ترین کارها این است که تمامی کتابهایم را در اختیار شما قرار دهم." ۱۷ اکتبر حالش بهتر می‌شود، همان شب، چند خط برای مرگ "برگوت ۱۳۳" دیکته می‌کند. در ۱۸ اکتبر شروع به هدیان گفتن می‌کند. او گمان می‌کند که یک "زن چاق سیاه" را می‌بیند. او در ساعت چهار و نیم بامداد زندگی را وداع می‌گوید. تدفین او در ۲۲ اکتبر برگزار می‌شود.

۱۹۲۳

چاپ "اسیر" در ۲ جلد در تاریخ ۱۴ نوامبر.

۱۹۲۵

چاپ "آلبرتین ناپدید می‌شود" در ۲ جلد، در تاریخ ۲ نوامبر.

۱۹۲۷

چاپ "زمان بازیافته" در ۲ جلد، در تاریخ ۲۲ سپتامبر. وقایع روزانه، و مجموعه‌ای از مقالات.

۱۹۵۲

چاپ "ژان سنتوی" در ۳ جلد، ویرایش شده توسط "برنارد دوفالوا ۱۳۶"

۱۹۵۴

چاپ "در برابر سنت بو" و به دنبال آن جنگ‌های تازه، ویرایش شده، توسط "برنارد دوفالوا" به چاپ می‌رسد.

زیرنویس‌ها:

Chartres 7. illiers 6. la Fontain 5. Combray 4. sherbes Male 3. Jeanne Weil Auteuil 2. 1.
Leconte 13. Renan Barres 12. 11. Marie de Benardaky 10. Augustin Thierry 9. Condorcet 8.
Anatol 19. Laure Heyman 18. Beulier 17. Dariu 16. Daniel Haluey 15. Loti 14. de lisle
Trauville 24. Geneviev Strous 23. Jean Santeuil 22. Orleans 21. Ostende 20. France
Princesse 31. Banquet 30. Finaly 29. Dryfus 28. Greggh 27. Le Mensuel 26. Wild 25.
Uighy 36. Boude laire 35. Loti 34. Henri de Rothschild 33. Armand de Caillavet 32. Mathilde
40. Montesquiou Robert de 39. Madeleine lemaire 38. Jacques - Emile Blanche 37. Vigny
46 Trouville 45. Evian 44. Saint - Moritz 43. Lavie,contemporain 42. Greggh 41. Halevy
52. Hahn 51. Massenet 50. Auber 49. Gaulois 48. Willie Heath 47.Reynaldo Hahn
Beg- Meil 58. Ball Ile 57. Dieppe 56. Kreuznac 55. 54.Montesquiou Daudet 53. Emerson
Louis 63. Jules Renard 62. Jules Lemaitre 61. Baldassare Silvande 60. Hebdomadaire 59.
Fontaine-bleau 68. |Dor Mont 67. weil |Nath 66. vy|Calmann- L 65. Lucien Doudet 64. Weil
74. Ruskin 73. Presse 72. Lottain Jean 71. Couzon 70. George Eliot 69.



80. Courcelles 79. Giotto 78. Padoue 77. Euian 76. Gustaue Moreau 75. Aurore
85. Mathe Dubois - Amiot Vermeer 84. Fenelon 83. Bruges 82. Amboise 81. Haas Charles
90. Marquis dalbufera 89. on radziwill Prince 88. duc de Cuiche 87. Sainte-Beuve 86.
95. Saint-simon . 94. Bretagne .93. Normandie 92. dAmiens 91. La Bible Bourgogre
Mme 100. Noailles Anna de 99. 98.Houssmann 97.Georges Weil Reservoirs .re 96. Hom
Nouvelle 104. Fasquelle 103. Vallette Princesse de Polignac 102. 101. de Boigne
109. Antibes 108. Alfred Agostinelli . 107. Grasset 105. Ollendorff 106. Rovue Francaise
113. Blum Ren 112. Robert dHumieres 111. Gaston de Caillavet 110. Albaret Celeste
119. Soutzo 118. Ritz 117. Larue 116. La cuziat 115. Morand 114. Cocteau
Leurent-pichat 123. Rejane 122. Francois Mauric 121. Nenri Rochat. 120 Emmanuel Bibesco
Oevres,libres 126. berKI 125. Hamelin 124.
Tagore 131. Renard . 130. Stravinski 129. Joyce 128. Yvonne Albaret 127.
Bernard de Fallois 134. Bergotte 133. 132. Beaumont



♦♦♦ خاطره . مارسل پروست . صغیر تقی زاده

سال گذشته من مدتی را در « ت » گذراندم، در گراند هتل که در انتهای دوردست ساحل، رو به دریا قرار داشت. به دلیل دود و بخاری که از آشپزخانه‌ها و آب‌های مانده‌برمی‌خاست و ابتذال مجلل پرده‌های نقش‌داری که تنها شیء متفاوت روی دیوارهای لخت خاکستری بود و تزئینات این تبعید را کامل می‌کرد، سخت دل‌تنگ بودم؛ آنگاه روزی همراه با تندبادی که خبر از توفان می‌داد، در راهرویی به سوی اتاقم قدم‌برمی‌داشتم که بوی نادر دلاویزی درجا می‌خکوبم کرد. دریافتم که نمی‌شود از ماجراسردرآورد، اما بو، آن چنان پرمایه و آن چنان به نحوی پیچیده گلستانی بود که به گمانم تمامی باغ‌های گل و گلزارها را لخت کرده بودند تا چند قطره از آن عطر تولید کنند. این برکت نفسانی آن چنان نیرومند بود که زمانی دراز پایه‌پا کردم بی آن که پیش بروم؛ آن‌سوی شکاف دری نیمه‌باز که تنها راه خروج آن بوی مست کننده بود اتاقی یافتم که به‌رغم يك نگاه آنی، حضور شخصیتی بس متعالی در آن احساس می‌شد. چگونه مهمانی‌می‌توانست در دل چنین هتل تهوع آوری، محرابی چنین پاک به خود اختصاص دهد، به خلوتگاهی چنین مهذب تکامل بخشد و برج عاجی منزوی از رایحه دلاویز برپا کند؟ صدای پاهایی، ناپیدا از سرسرا و پیش‌تر از آن، حرمتی تقریباً مذهبی مانع شد که باآرنج در را بازتر کنم. به یکباره، باد خشمگین، پنجره فکسنی راهرو را درهم شکست، بادی شور با موجی گسترده و تند به درون وزید و آن عطر گلستانی غلیظ را بی‌آن که به‌کلی در خود غرق کند، در هوا پراکنده کرد.

من هیچ گاه مقاومت ظریف آن عطر اصیل را از یاد نخواهم برد که با جان مایه خود برپوی آن باد گسترده فائق آمد. ورزش باد، در اتاق را بسته بود و به ناگزیر به طبقه پائین رفتم. اما حاصل بخت و اقبال بد و آشفته این بود: وقتی درباره ساکنان



اتاق ۴۷ (چون آن موجودات گزیده نیز مثل دیگران شماره داشتند) پرس و جو کردم، تنها اطلاعی که مدیر هتل توانست پیدا کند، مشتئی اسم آشکارا مستعار بود. تنها يك بار صدای متین و لرزان و موقر و آرام مردانه‌ای را شنیدم که گفت «ویولت»، و صدای آهنگین فوق طبیعی زمانه‌ای را که پاسخ داد «کلارنس». به رغم این دو نام انگلیسی، بنا به گفته کارکنان بومی هتل به نظر می‌رسید که غالباً به زبان فرانسوی حرف می‌زنند - و بی هیچ لهجه خارجی.

چون غذایشان را در اتاقی خصوصی می‌خوردند، نمی‌توانستم بینمشان. تنها يك بار، در طرح و خطوطی محو، آن چنان به نحوی روحانی نمایان، آن چنان به نحوی یگانه‌مشخص که در ذهنم به صورت یکی از متعالی‌ترین مظاهر زیبایی باقی مانده است، زنی بالا بلند را دیدم که از نظر دور می‌شد، چهره‌اش گریزنده، اندامش لغزان در رویوشی‌دراز و پشمین به رنگ قهوه‌ای و صورتی.

چند روز بعد، همان طور که از پلکانی کاملاً دور از آن راهروی اسرارآمیز بالامی‌رفتم، بوی خوش خفیفی، به طور قطع همانند همان بوی بار اول را حس کردم. به سمت راهرو پیش تاختم و همین که به آستانه در رسیدم، هجوم همان عطرهای وحشی که مثل موجودات زنده می‌گریزند و مردم پرمایه‌تر می‌شدند، کرختم کرد. از میان درکاملاً گشوده، آن اتاق بی‌میلان انگار دل و روده‌ای بیرون ریخته بود. چیزی حدود بیست شیشه کوچک شکسته روی پارکت کف اتاق، آلوده به لکه‌های خیس، پخش و پلابود. مستخدم بومی که داشت کف اتاق را کهنه می‌کشید گفت «امروز صبح رفتند. عطردان‌ها را شکستند تا کسی از عطرشان استفاده نکند، نمی‌توانستند همه را درچمدان‌هایشان که انباشته از اجناسی بود که از این جا خریده بودند جا دهند. چه وضع بلبشویی!» من یکی از عطردان‌ها را که هنوز چند قطره‌ای در آن مانده بود قاپیدم. این قطره‌ها که از چشم آن مسافران مرموز دور مانده بود، هنوز اتاقم را عطرآگین می‌کنند.

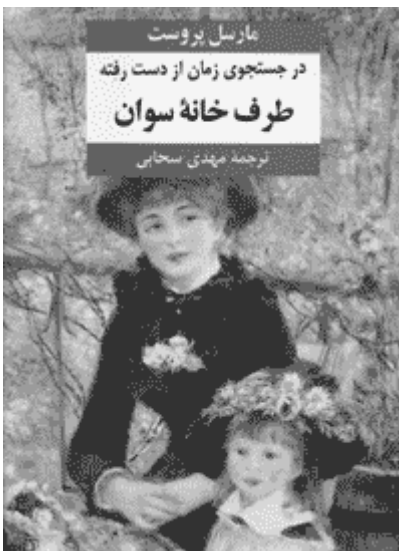
من در زندگی ملال‌آور خود، روزی از عطرهای تراویده از دنیایی که آن قدر دلاویز بود مست شدم. این‌ها منادیان زحمت افزای عشق بودند. ناگهان خود عشق آمده بود، با گل‌های سرخس و فلوت‌هایش، تندیس‌گر، کاغذین جامه، در بسته که هر چیز پیرامون خود را معطر می‌کرد. عشق با تندترین نفس اندیشه‌ها درهم آمیخته بود، نفسی که بی آن‌که عشق را تضعیف کند، لایتناهی‌اش کرده بود. اما من از خود عشق چه می‌دانستم؟ آیامن، به نوعی به رازش پی برده بودم؟ درباره‌اش آیا چیز دیگری می‌دانستم جز آن عطردوهش و بوی عطرهايش؟ آنگاه، عشق رفت و عطرها از عطردان‌های خرد شده، باغلظت ناب‌تری بیرون تراویدند. رایحه يك قطره تضعیف شده، هنوز که هنوز است زندگی‌ام را بارور می‌کند.

* مجموعه کامل داستان‌های کوتاه مارسل پروست با ترجمه یوآخیم نوی‌گروشل در آوریل سال ۲۰۰۱ از سوی انتشارات کوپراسکواپریس انتشار یافت. داستان کوتاه «خاطره» که پیش از آن یعنی تا همین دو سال‌گذشته به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر نشده بود، نخستین بار در این مجموعه به چاپ رسیده است.

! Erreur

♦♦♦ کتابشناسی مارسل پروست به فارسی و انگلیسی

کتاب نامه فارسی



"حضور گذشته در حال" [بخشی از فصل سوم زمان بازیافته]، ترجمه؟، آدینه، ۳۵ (خرداد ۱۳۶۸)

طرف خانه سوان [کتاب اول در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹. چاپ پنجم، ۱۳۶۷.

در سایه دوشیزگان شکوفا [کتاب دوم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

"حسرت‌ها و خیال‌ها" (پاره هفتم از مجموعه حسرت‌ها و خیال‌ها)، ترجمه علی امینی‌نجفی، آدینه، ۷۷ (بهمن ۱۳۷۱).



طرف گرمانت [بخش اول از کتاب سوم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

خوشی‌ها و روزها، ترجمه مهدی سحابی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.

طرف گرمانت [بخش دوم از کتاب سوم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، مرکز، ۱۳۷۳، چاپ دوم ۱۳۷۴.

سدوم و عموره [کتاب چهارم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، مرکز، ۱۳۷۶.

اسیر [کتاب پنجم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.

گریخته [کتاب ششم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.

زمان بازیافته [کتاب هفتم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، مرکز، ۱۳۷۸.

درباره نویسنده و آثارش

شهباز، حسن، "پروست (در جستجوی روزگار از دست رفته)"، سیری در بزرگ‌ترین کتاب‌های جهان (جلد چهارم)، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

بنیامین، والتر، "تصویر پروست"، ترجمه بابک احمدی، نشانه‌ای به رهایی، تهران، تندر، ۱۳۶۶.

موریانک، کلود، پروست در آینه آثارش، ترجمه محمد تقی غیائی، تهران، بزرگمهر، ۱۳۶۸.

کردوانی، کاظم، "اندکی از زمان در وضعیت خالص" [درباره در جستجوی زمان از دست‌رفته]، آدینه، ۵۰ و ۵۱ (مهر ۱۳۶۹).

سحابی، مهدی، "مارسل پروست و مقوله رمان پروستی یا روایت پروستی" [گفت و گو]، گفت و گوگر؟ آرمان، ۵ (آبان ۱۳۶۹).

کوشان، منصور، "پروست، جستجوی خویشتن"، گردون، ۱ (۵ بهمن ۱۳۶۹)

هایمن، رونالد، "یک بیوگرافی از مارسل پروست"، ترجمه؟، ارغوان، ۳ و ۴ (اسفند ۱۳۶۹).

بکت، ساموئل، "زوبین‌های پروست"، ترجمه رضا خاکپانی، گردون، ۱۰ و ۱۱ (اردیبهشت ۱۳۷۰)

میرفندرسکی، ملک مهدی، "نظر مارسل پروست درباره اصول نقد ادبی شارل اگوستن سنت بوو"، دنیای سخن، ۴۱ (خرداد ۱۳۷۰).

ب.، مصطفی، "ازهم گسیختگی احساسات" [درباره در جستجوی زمان از دست رفته، و...]، ارغوان، ۵ و ۶ (مرداد ۱۳۷۰).

میرفندرسکی، ملک مهدی، "گوستاو فلویبر و مارسل پروست"، دنیای سخن، ۴۳ (مرداد و شهریور ۱۳۷۰).

هیمن، رونالد، "همدردی با رنج سوان (پروست: یک زندگی نامه)"، ترجمه جوانه اردکانی، کیهان فرهنگی، ۸ (بهمن ۱۳۷۰).



شهاب، علی، "در جستجوی زمان از دست رفته، اثری در کشف رمز هنر و اعتلای انسان‌هنری"، کلك، ۲۳ و ۲۴ (بهمین و اسفند ۱۳۷۰).

می، درونت، پروست، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.

تادی، فیلیپ، نقدی بر در جستجوی زمان از دست رفته، ترجمه شعله آذر، تهران، نشرافشارنامه، ۱۳۷۹.

* به نقل از کتاب مارسل پروست در آیینۀ آثارش / کلود موریاک / ترجمه محمدتقی غیاثی / ۱۳۶۸.

Editions

Individual Works

Les Plaisirs et les jours. Paris, 6981.

Pastiches et mllanges. Paris, 9191.

Chroniques. Paris, 7291.

A la recherche du temps perdu. Published as 9 wols. Paris, 1913-1927. Contains Du cīt de chezSwann (1913); A lombre des jeunes filles en fleurs (1918); Le cīt de Guermantes, I (1920); Ducīt de Guermantes, II (1921); Sodome et Gomorrhe, 1 (1921), Sodome et Gomorrhe, II (1922);La Prisonnire (1923); Albertine disparue (1925); and Le temps retrouv.(۷۲۹۱) !

Jean Santeuil. 3 vols. Paris, 1952.

Contre Sainte-Beuve. Paris, 4591.

Textes retrouv[s. Edited by Philip Kolb and Larkin B. Price. Urbana, III., 8691.

Collected Works

A la recherche du temps perdu. 3 vols. Edited by Pierre Clarac and Andr[Ferr[. Paris, 1954. Volume 1 contains Du cīt de chez Swann and A lombre des jeunes filles en fleurs. Volume 2 contains Le cīt de Guermantes and Sodom et Gomorrhe. Volume 3 contains La prisonnire, Lafugitive, and Le temps retrouv. This is the so-called Pliade edition, to which two more volumeshave been subsequently added: Jean Santeuil, pr[c]d de Les plaisirs et les jours, and Contre Sainte-Beuve, pr[c]d de Pastiches et mllanges et suivi de Essais et articles. Edited by PierreClarac and Yves Sandre. Paris, 1791.

Translations by Proust

Ruskin, John, La Bible dAmiens. Paris, 4091.

-----, Sesame et les lys, Paris, 6091.



Correspondence

Correspondance. 12 vols. Edited by Philip Kolb. Paris, 1970. In progress.

Correspondance g|n|rale. 6 vols. Edited by Robert Proust and Paul Brach. Paris, 1930-1936.

Translations

Works

By Way of Sainte-Beuve. Translated by Sylvia Townsend Warner. London, 8591.

Jean Santeuil. Translated by Gerard Hopkins. London, 1955; New York, 1956.

Pleasures and Regrets. Translated by Louise Varse. London, 1950. Reissued as Pleasures and Days and Other Writings. Translated by Louise Varse, Gerard Hopkins, and Barbara Dupee. New York, 1957.

Remembrance of Things Past. 7 vols. Translated by C.K. Scott Moncrieff and Stephen Hudson. London 1922-1931. Contains Swanns Way (1922); Within a Budding Grove (1924); The Guermantes Way (1925); Cities of the Plain (1927); The Captive (1929); The Sweet Cheat Gone (1930); and Time Regained (1931)

Remembrance of Things Past. 3 vols. Translated by Terence Kilmartin. London, 1981. Based on the 1954 Pljade edition. The same titles as in the Moncrieff edition are used here, except that Albertine disparue, translated by Moncrieff as The Sweet Cheat Gone, appears here as the Fugitive.

Correspondence

Letters of Marcel Proust. Selected and translated by Mina Curtiss. New York, 1949; London, 1950.

Marcel Proust: Letters to His Mother. Translated by George D. Painter. London, 1956; New York, 1957.

Selected Letters. Edited by Philip Kolb. Translated by Ralph Manheim. New York and London, 1938.

Biographical and Critical Studies

Beckett, Samuel. Proust. London, 1931; New York, 1957.

Bell, Clive. Proust. London, 1929.

Bersani, Leo. Marcel Proust: The Fictions of Life and of Art. New York, 1969.

Blumenthal, Gerda R. Thresholds: A study of Proust. Birmingham, Ala. 1931.

Br|e, Germaine. Marcel Proust and Deliverance from Time. Translated by C. J. Richards and A.D. Truitt. New Brunswick, N.J., 1955; London, 1956.

Cocking, J. M. Proust: Collected Essays on the Writer and His Art. Cambridge, England, 1931.



Deleuze, Gilles, Proust and signs. Translated by Richard Howard. New York, 3791.

Fewlie, Wallace. A Reading of Proust. Garden City, N.Y., 4691.

Graham, Victor E. The Imagery of Proust. Oxford, 6691.

Hindus, Milton. The Prustian Vision. New York, 4591.

-----, A Readers Guide to Marcel Proust. London, 2691.

Houston, John P. The Shape and Style of Prousts Novel. Detroit, 2891.

Kilmartin, Terence. A Guide to Proust. London, 3891.

Mauriac, François. Prousts Way. Translated by Elsie Peel. New York, 0591.

Maurois, André. The Quest for Proust. Translated by Gerard Hopkins. London, 0591.

Mein, Margaret. Prousts Challenge to Time. Manchester, England, 2691.

Moss, Howard. The Magic Lantern of Marcel Proust. New York, 1962; London, 1963.

Painter, George. Marcel Proust: A Biography. 2 vols. London, 1959. 1965.

Rivers, J. E. Proust and the Art of Love. New York, 0891.

Rogers, B. G. Prousts Narrative Techniques. Geneva, 5691.

Shattuck, Roger. Prousts Binoculars: A Study of Memory, Time, and Recognition in "A la recherche du temps perdu," New York, 1963; London, 1964.

----- . Proust. London, 4791.